

پیوست

با درس گیری از اشتباهات،
راه مان را جانبازانه ادامه دهیم!

نیپال

ثور ۱۳۹۷ (می ۲۰۱۸)



سازمان رهایی افغانستان

rehayi@yahoo.com
a-l-o.maoism.ru

نیپال

حزب کمونیست نیپال (مائویست) از خلال انشعابات در ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ از احزاب رویزیونیستی سر برآورد و پس از هدایت ظفرمندانان جنگ توده‌ای طولانی از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، آزادی ۸۰ درصد از سرزمین نیپال و برانداختن رژیم سلطنتی فاسد و مستبد، در نوامبر ۲۰۰۶ ناگهان به معاهده صلح با دولت تن داد که طبق آن ارتش انقلابی تحت نظارت سازمان ملل متحد درآمده، حزب از داشتن بزرگ‌ترین اهرمش محروم گردید و بدینترتیب در آستانه گرفتن قدرت و توسعه انقلاب به سوی سوسیالیسم، به دولت موقت کمپرادور- فیودال و رفرمیست پیوست. پراچاندا و همفکران شاید می‌پنداشتند که حزب با دهسال جنگ توده‌ای چنان وضع را در نیپال تغییر داده که دیگر ارتجاع حتی با حمایت هند و امریکا نیز قادر نیست سد راه تعالی آن شود که هرگونه توطئه داخلی و خارجی را با بسیج مجدد نیروهایش ناکام خواهد ساخت. این خوشخیالیها زمانی می‌توانست برای مبارزان دنیا اطمینان بخش و امید دهنده باشد که ارتش توده‌ای یعنی ستون فقرات حزب و انقلاب سلاح بر زمین نمی‌نهاد. حزب با انحلال اردوی بیست هزار نفری‌اش و ادغام آن با نیروهای مسلح دولت ارتجاعی، مردم و انقلابیون نیپال را در برابر تهاجم احتمالی دشمن بی‌دفاع گردانید؛ عجیب ولی واقعیت است که حتی زمین‌های مصادره شده به نفع دهقانان فقیر را به مالکان فیودال آنها بازگرداند.

حزب در بازی‌ها با دولت چنان سرگرم شد که توده‌هایی که انقلاب کرده بودند به نظاره‌گران بی‌اختیار تنزل یافتند. پارلمانتاریزم و دموکراسی چندحزبی پراچاندا و بابورام (که تا دیروز خود به درستی احزاب پارلمانی نیپال را نوکر طبقات حاکم و امپریالیزم می‌دانستند) راه را بر ابتکارات مستقلانه و انقلابی حزب بست. آنان از احزاب دولتی خواستند به مناطق آزاد رفته و آسوده‌خاطر به فعالیت بپردازند. پراچاندا بر اساس موافقتنامه‌ای در باره منابع آبی با هندوستان، از منافع خلق نیپال گذشت. او بیهوده تصور می‌کند که با رقابت سیاسی با احزاب دیگر می‌توان ضد انقلاب را مهار کرد. اگر این درست است، ده سال جنگ

توده‌ای و آن همه شهید دادن برای چه بود؟ انقلاب برای تحکیم دستاوردها و پیروزی تام و تمامش باید نهادها و کلیه ابزار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارتجاع را منحل کند. بلشویک‌ها مجلس موسسان را منحل کردند زیرا از دموکراسی بورژوازی نمایندگی می‌کرد در حالی که شوراها کارگری ممثل دموکراسی شوروی بودند و لذا میراثی از ارتجاع را که مانع پیشبرد اقدامات انقلابی شوراها بود، نباید حفظ می‌کردند. مجلس موسسان که پراچاندا به آن چشم داشت متشکل از نمایندگان طبقات فیودال و کمپرادور است و با آنان محال خواهد بود نیپال را به سوی ترقی و سوسیالیزم برد. در نیپال تنها شکل دولت از شاهی به جمهوری تحول کرد اما ماهیت آن دست نخورد. به قول رفیق اندرا موهن ساجل (بسنتا) یکی از رهبران جناح مخالف پراچاندا- بابورام، نظام سلطنتی از بین رفت اما کشور هنوز نیمه‌مستعمره و نیمه‌فیودالی محسوب می‌شود و مداخله خارجی در آن قطع نشده است. در مقابل، جناح پراچاندا- بابورام مدعی است که در نیپال انقلاب دموکراتیک نوین لزومی ندارد چون فاصله بین آن انقلاب و سوسیالیزم کوتاه شده است. آیا با خلع ید نه بلکه با همکاری کمپرادوران و فیودالان و سایر عمال امپریالیزم و هند که دشمنان انقلاب اند، راه به سمت سوسیالیزم کوتاه می‌شود یا برعکس ناممکن؟ همچنین آن دو با زیرپا نهادن ادامه قاطعانه مبارزه طبقاتی و مبارزه ضدامپریالیستی، مدعی اند که وظیفه اصلی حزب عبارتست از رشد نیروهای مولده از طریق مساعد ساختن شرایط برای کشورهای کمک‌کننده. بدینگونه آنان حتی طرف بورژوازی ملی و اقتصاد ملی را هم نگرفته، و با تمایل به معامله با بانک جهانی، صندوق جهانی پول، ایجاد مناطق ویژه اقتصادی (که در واقع پذیرایی از سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی است با پیشکش هرگونه سهولت و امتیاز به بهای استثمار آزادانه‌تر و وحشیانه‌تر کارگران نیپال) و... اطمینان دادند که تهدیدی از سوی حزب متوجه نقشه‌ها و خواست‌های امپریالیست‌ها نبوده بلکه خواهان درآمیختن با نظام امپریالیستی اند. پراچاندا علاقمندی‌اش را به آموزش از چین بعد از مائو ابراز داشت که معنای ندارد جز کنار گذاردن اندیشه مائوتسه‌دون. مائو در ۱۹۶۴ به هیئت حزب سوسیالیست جاپان هشدار داد که هرگز نمی‌توانند از طریق پارلمان به قدرت برسند و اگر هم برسند، طبقات حاکم در انتخابات دست برده به تعدیل قانون اساسی، غیرقانونی کردن حزب و حتی به نیروی ارتش متوسل خواهند شد تا مانع قدرت‌گیری آنان گردند. پراچاندا در ۲۰۰۶ اعلام کرد که تا ۵ سال دیگر نیپال بهشت روی زمین خواهد شد. این پیشبینی اغراق‌آمیز می‌توانست جدی گرفته شود مشروط براینکه قدرت در دست حزب کمونیست انقلابی می‌بود اما تحقق آن با همکاری کمپرادوران وابسته به هند و امریکا خنده‌آور است.

گفتنی است که پراچاندا بعد از داخل شدن نیروهای حزب به کتندو، با خودبینی و کیش شخصیت تراشی، افکار جدیدش را «راه پراچاندا» نامید که مابینتی آشکار با ابتدایی‌ترین اصول مارکسیزم دارد. ولی حزب نیپال دارای کادرهای مجرب، آبدیده و آگاه پرولتاری بود که پس از مبارزه‌ی راسخانه‌ی ایدیولوژیک علیه

مشی تسلیم‌طلبانه و رویزیونیستی پراچندا ناگزیر به اعلام موجودیت حزب جدیدی در جون ۲۰۱۲ با نام «حزب کمونیست نیپال-مائوئیست» به رهبری موهن بیدیا مشهور به (رفیق کیرن) شدند که امید در راه نجات انقلاب و پیشروی حزب در اوضاع بغرنج و سخت نیپال به سوی ایجاد جامعه‌ی دموکراتیک نوین با چشم‌انداز سوسیالیستی موفق باشد.